



وارونگی فقر

جامجم در گفت‌وگو با کارشناسان از گسترش یک آسیب اجتماعی گزارش می‌دهد...

جامجم در گفت‌وگو با کارشناسان از گسترش یک آسیب اجتماعی گزارش می‌دهد وارونگی فقر

برج‌های بلند، اتوبان‌های پیچ در پیچ، خودروهای لوکس چند صد میلیون تومانی، مراکز گران‌قیمت تفریح و خرید، شب‌های شاد و بزم‌های پرخرج شهرهای بزرگ اگرچه به خانه‌های سست محقر، امکانات حداقلی، کسب و کارهای بی‌رونق، سفره‌های جمع و جور و بیکاری‌های بی‌پایان روستا ربطی ندارد، ولی از این پس باید شهر و روستا را شبیه به هم دید وقتی پای فقر وسط می‌آید.

فقر، این واژه سه حرفی، دیگر شهر و روستا نمی‌شناسد و از هر نقطه‌ای روی نقشه قربانی می‌گیرد چه از میان آن بیست و چند میلیون نفری که در روستاها زندگی می‌کنند و چه از جمعیت چند ده میلیون نفری که در 1148 شهر بسر می‌برند.

پیش از این‌که احمد میدری، معاون رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در گفت‌وگو با ایسنا توضیح دهد که فقر در شهرها در حال گسترش است؛ مردمی که در شهرها زندگی می‌کنند، هرروز طعم فقر را بیشتر از روز قبل و هر سال بیشتر از سال قبل احساس می‌کنند، مردمی که می‌دوند تا به نان برسند، درست مثل روستاییانی که زیرسایه فقر قد کشیده‌اند.

جیب خالی و مهاجرت

برندفروشی‌ها، برج‌های چندقلو، خودروهای خوش‌آب و رنگ، ویتترین‌های پرزرق و برق مغازه‌ها و خانه‌های بی‌سروته اشرافی را که فاکتور بگیریم، واقعیت زندگی قاطبه مردم در شهرهای بزرگی مثل تهران اینها نیست. مردم شهرنشین همان‌اند که در اتوبوس‌های شلوغ، متروی در حال انفجار، صف انتظار بیمارستان‌های پرازدحام دولتی و در خودروهای بی‌کیفیت داخلی می‌نشینند و در حسرت خانه‌دار شدن زیربار انواع و اقسام وام می‌روند، تازه اگر شغل فعلی‌شان را از دست ندهند و روی دیوار آرزوهای محال یادگاری ننویسند.

از گسترش فقر در کشور که می‌نویسیم یا احمد میدری که از آن سخن می‌گوید، منظور همین اکثریت پرتعداد است که از این به بعد باید مطمئن بود دیگر ردشان را نباید فقط در روستاها دنبال کرد بلکه در همین حوالی در شهری که زندگی می‌کنیم باید سراغشان را گرفت.

میدری برای این پدیده چند توضیح دارد، اول این‌که مردم از روستاها به حاشیه شهرها کوچ می‌کنند و فقر خود را به این نقاط می‌برند و دوم شهرنشین‌هایی که به‌ظاهر در مکان‌های برخوردار زندگی می‌کنند، اما از قافله تورم جا می‌مانند و دچار فقر درآمدی می‌شوند؛ این در زبان عامیانه خودمان می‌شود دخل به خرج نخواندن.

با این‌که معاون وزارت رفاه توضیح می‌دهد کسی که از روستا به شهر مهاجرت می‌کند چون در آنجا نیز شانس کمی برای یافتن شغل دارد، احتمال فقیر شدن خود را بالا می‌برد ولی باید به جای روستاییانی بود که هم ممر درآمد مطمئنی ندارند و هم فقر زیرساختی دارند تا ضرورت مهاجرت را درک کرد.

فقر زیرساختی همانی است که باعث می‌شود یک منطقه را منطقه محروم بنامیم؛ جایی که امکانات اولیه زندگی مثل آب آشامیدنی بهداشتی، خدمات بهداشتی و درمانی و امکانات آموزشی در آن در دسترس نیست، جایی که زندگی هنوز نیز با مشقت در جریان است، نقطه‌ای عقب‌مانده که شوق زندگی در آن نمی‌جوشد.

آن چند ده هزار روستایی که در دهه‌های اخیر خالی از سکنه شده است (حدود 33 هزار روستا و آبادی) در همین چرخه معیوب افتاده و بار خود را به دوش مناطق شهری انداخته‌اند که ناخواسته به فقیر شدن شهرها دامن زده‌اند، روستاهایی که به باور مصطفی اقلیما، رئیس انجمن علمی مددکاری اجتماعی ایران اگر سیستم کشاورزی در آنها پا می‌گرفت و روستاها خصلت تولیدکنندگی خود را حفظ می‌کرد، موج بیکاری گریبانگیرشان نمی‌شد.

او در گفت‌وگو با جام تصریح می‌کند حتی با کشاورزی سنتی و کم بازده فعلی، چون سیستم توزیع محصولات کشاورزی نیز مشکل‌دار است محصولات یا از بین می‌رود یا با از دست دادن کیفیت، درآمد چندانی نصیب روستاییان نمی‌کند.

با این حال موسی خدمتگزار، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با جام‌جم ترجیح می‌دهد بی‌توجهی به بخش تولید و کشاورزی در روستاها را در کنار توزیع ناعادلانه امکانات میان شهرها و روستاها تفسیر کند که باعث ایجاد فقر مطلق و نبود امکانات برای زیست اولیه در برخی نقاط شده است.

تنگ دستی هم وارونه می‌شود

برج‌های بلند، اتوبان‌های پیچ در پیچ، خودروهای لوکس چند صد میلیون تومانی، مراکز گران‌قیمت تفریح و خرید، شب‌های شاد و بزم‌های پرخرج هیچ‌کدام به تنهایی معنی رفاه نمی‌دهد بخصوص این‌که استفاده از این امکانات فقط شامل حال درصدی از جمعیت شود.

این امکانات ظاهری را نیز که فاکتور بگیریم، می‌رسیم به شهرهای ایران که به اذعان معاون وزیر رفاه و موسی خدمتگزار، گاهی فقر در آنها به قدری ملموس است که نیاز به اثبات ندارد.

البته فقر حاکم بر جمعیت شهری را فقط نباید به مهاجرت روستاییان ربط داد زیرا طبق توضیح این دو کارشناس، فقر در مناطق شهری را می‌توان به بالا رفتن هزینه‌های زندگی، تداوم افزایش تورم و ناهمخوان بودن دخل و خرج مردم نسبت داد.

به گفته خدمتگزار، در سال‌های اخیر با وجود پرداخت یارانه به مردم و افزایش نسبی درآمدها، اما شوک تورمی به اندازه‌ای زیاد بوده که بیشتر مردم نمی‌توانند وضعیت معیشت خود را ثابت نگه دارند و در نتیجه سال به سال فقیرتر می‌شوند.

این همان نکته‌ای است که مصطفی اقلیما به آن اشاره می‌کند و می‌گوید پرداخت یارانه اگرچه حرکتی در جهت افزایش رفاه بود، اما چون با برنامه‌های توسعه‌ای همخوانی نداشت موجب افزایش فقر شد به طوری که حالا می‌توان با اطمینان گفت ما با طراحی سیستم‌های نادرست و برنامه‌ریزی‌های غلط باعث افزایش فقر در کشور شده‌ایم.

پدیده فقر به این علت مهم است که سرمنشا بروز آسیب‌های اجتماعی است، حتی در تحقیقات متعدد رابطه میان فقر، قانون‌گریزی و آسیب‌های اجتماعی به اثبات رسیده. پس فقر چه در روستا حاکم باشد و چه در شهر، در مضر بودن آن به حال اجتماع توفیری ایجاد نمی‌شود، حتی اگر هنوز بر سر تعیین خط فقر و میزان درآمدی که انسان‌ها را بالا و پایین این خط قرار می‌دهند، اتفاق نظر وجود نداشته باشد.

فقر چهره شهرها را می‌خراشد

در کشور ما به طور معمول فقر روستایی بیشتر از فقر شهری بوده؛ به این معنی که شدت و گستره فقر در نقاط شهری همواره کمتر از روستاها بوده است. اما اکنون که گفته می‌شود فقر شهری در حال افزایش است اصطلاح وارونگی فقر معنا پیدا می‌کند، نه به این معنی که فقر در روستاها کمتر از شهرها شده بلکه به این معنا که وضعیت سنتی شکسته شده و فقر در نقاط شهری در حال افزایش است.

مریم خباز

جامعه